

حالت و مختصات

## مکاتب مختلف موسیقی غربی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۶

اسپانی

گفته اند که اسپانی دنیای نفوذناپذیر است که هیچگاه روحیه و حالت قرون وسطایی خود را از دست نداده است. اگر هم این چنین گفته ای در باره کشور اسپانی اغراق آمیز بنماید در مورد مکتب موسیقی اسپانی بجزرات می توان گفت که این مکتب پیوسته موجودیت خود را تا حدی خارج از تحولات موسیقی اروپائی و در کنار آن حفظ کرده و ادامه داده است.

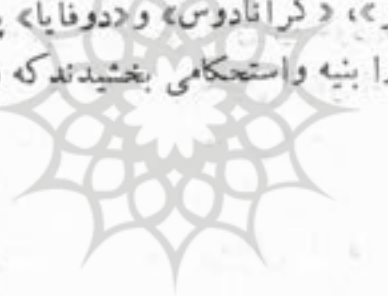
خصوصیت مهم و بارز مکتب موسیقی اسپانی - و شاید نخستین وجه  
 مشترك آهنگسازان آن سرزمین - نوعی واقع بینی شدید و گاه « تلخی »  
 است که باظرافت تزیین آمیز هنر ایتالیا و یا تشویش و تب و تاب موسیقی  
 آلمانی یکسره اختلاف دارد . در این مورد هم گفته اند که « روح و طبع  
 اسپانیائی ، هیجان را در درون و در اعماق واقعیت می جوید و ، گرم و تپنده ،  
 می یابد . » اما آهنگساز اسپانیائی این « واقعیت گرم و تپنده » را نه در درون  
 خود ، بلکه بیرون از خود و در طبیعت برهنه ای که پیرامونش را فرا گرفته است ،  
 می جوید ، و در این « طبیعت برهنه » است که شاید زیباترین و غنی ترین  
 ترانه های عامیانه را می توان یافت که همچون علف در زمینی سخت می روید .  
 از همین روست که « فلیپ پدrell » ( F. Pedrell ) پیش آهنگ موسیقی جدید  
 اسپانیا در مورد موسیقی عامیانه اصطلاح « موسیقی طبیعی » را بکار برده  
 و موسیقی « علمی » را « موسیقی مصنوعی » خوانده است . آهنگسازان  
 اسپانیائی ، در همه زمانها ، از سرچشمه پر مایه ترانه های عامیانه خود الهام  
 گرفته و کوشیده اند که آنها را همچون فراورده های طبیعت بکار بندند و  
 بنیروی قریحه و هنر خویش از آن هنری « علمی » بردارند . از این لحاظ  
 پیوستگی و دوام فوق العاده ای در مکتب موسیقی اسپانی ، از قرن سیزدهم تا  
 با امروز ، می توان یافت . در دوره رواج و نفوذ مکتب فرانسوی و بلژیکی و  
 در قرن پانزدهم ، در اسپانی آهنگسازانی سراغ می توان گرفت که آثارشان ،  
 و بخصوص آوازه های دسته جمعی که نوشته اند ، با همه ضعفی که گاه از لحاظ  
 فنی نسبت به آثار استادان فرانسوی و بلژیکی دارد ، سرشار از اوزان و  
 مایه های ملی و محلی است . در همان دوره نوازندگان « ویهوللا » ( که سازی  
 کاملا اسپانیائیت و در حد فاصل بین عود و گیتار جای می گیرد ) با هنر و  
 قدرت فنی استادانه ای ، می کوشیدند که به ترانه های عامیانه جلوه ای خاص  
 و نو بخشند . آهنگسازانی چون « آنکیتا » ، « بیزادور » ، « نارواتز » ،  
 « والده رابانو » و « فونلانا » ، که اندکی بناحق فراموش شده و گمنام  
 مانده اند ، از لحاظ اعتبار و اهمیت با همکاران مشهور همزمان خود در کشور  
 های دیگر کاملا قابل قیاسند . تمهید و شیوه خاصی که « واریاسیون » می -  
 خوانند در مکتب اسپانی سابقه ای کهن دارد . آهنگسازان اسپانیائی که

پیوسته بر روی ترانه‌های عامیانه کار کرده‌اند شاید پیش از دیگر آهنگسازان در صدد تغییر شکل دادن و « دگرگون » کردن ترانه‌های عامیانه ( از راه تغییر وزن ، تزئینات ملودی ، کاستن و افزودن عوامل وزنی و ملودیک و غیره ) برآمده باشند . معمولا ابتکار فورم و شیوه واریاسیون را به آهنگسازان انگلیسی نسبت می‌دهند حال آنکه « ناروانز » که ذکرش گذشت ، شاید در این راه پیشقدمتر بوده باشد . « کابزون » نیز ، که چون « ناروانز » نایبنا بود ، در این زمینه استادی مسلم بشمار می‌آید . « کابزون » ، که در آغاز سده شانزدهم می‌زیست ، نخستین هنرمند عصر پلائی هنر اسپانی است که منجمله هنرمندانی چون « لوبه ده وگا » شاعر نمایشنامه نویس ، « سروانتس » نویسنده ، « گرکو » نقاش و « ویتوربا » موسیقی دان را بخود دیده است . پس از « ویتوربا » که یکی از بزرگترین موسیقی دانان تاریخش باید شمرده ، نضج و اهمیت هنر اسپانی بانحطاط گرایید - یا اگر بهتر بگوییم ناپدید شد زیرا موسیقی دانان فرانسوی و ایتالیایی در این دوره در اسپانی با هنری بیگانه عرصه را بر موسیقی دانان اسپانیایی تنگ ساختند . ولی سرچشمه زلال موسیقی عامیانه اسپانی همچنان می جوشید و در آغاز قرن هجدهم « دومینیکو سکارلاتی » ایتالیایی ، پس از مدتی فراموشی بدین چشمه جوشان دست یافت و در مدت سی سالی که در اسپانی بسر برد از آن بهره فراوان بر گرفت . « آنتونیو سولر » اسپانیایی که موسیقی دانی بر اهمیت بود ظاهراً پشاکر « دومینیکو سکارلاتی » بوده است . ولی با وجود چند موسیقی دان « ملی » و هنرمند ، مکتب موسیقی اسپانیایی با زهم کم و بیش در بوتۀ اجمال بسر می‌برد و در مجالس رسمی و در شهرها همچنان موسیقی ایتالیایی حکمروائی می‌کرد - گو اینکه عامۀ مردم جز به ترانه - های عامیانه ملی روی نمی‌آوردند .

در دوره ما نیز ترانه‌های عامیانه همچنان در اسپانی عمومیت دارد و دهان بدهان و نسل بنسل حفظ می‌گردد . در برخی از شهرستانهای اسپانی موسیقی شرقی و عربی ( و اصلاً موسیقی ایرانی ) نشانه های بارزی از خود برجای گذارده است . نه همان حالت و اندوه خاصی که در ترانه‌های شهرستان های مزبور احساس می‌شود اصلی شرقی دارد بلکه طرز اجرا و نحوه خواندن

ترانه‌ها و «آمبر» صدا نیز، همچون یادگار کهنسال تسلط و آمیختگی اعراب بر سرزمین اسپانی، باقی مانده است.

نفوذ موسیقی ایتالیائی، نهضت هنری رمانتیسیم و دیگر جریانها و تحولات موسیقی غربی در قرن های گذشته تأثیر عمیقی در موسیقی اسپانی برجای نگه داشته اند. ولی نهضت مکاتب ملی موسیقی که در قرن گذشته در اروپا بظهور پیوست در اسپانی انعکاس و تأثیری پر حاصل بخشید. «پدرل» که در حقیقت موسس مکتب جدید موسیقی ملی اسپانی است، و در عین حال محقق و موسیقی شناس و آهنگساز بود، توجه موسیقی دانان اسپانیائی به میراث هنر و سنت های اصیل ملی - که اندکی در پس پرده فراموش رفته بود - و مایه های ملی و عامیانه معطوف داشت. در این مورد مسلماً موسیقی - دانان اسپانیائی از «دوبوسی» (که او نیز در پی باز یافتن سنت های ملی موسیقی فرانسه و احیای آن بود) سرمشق هائی گرفتند. از آن پس آهنگ سازانی چون «آلبنیز»، «گرانادوس» و «دوفایا» پایه های مکتب پرافتخار موسیقی ملی اسپانی را بنیه و استحکامی بخشیدند که دوز بروز بر توانگریش افزوده می شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی